

کیمشان

یکی از واژگانی که در بین ارباب سلوک و اصحاب مراقبه و معرفت و عرفان برگرفته از متن آیات و روایات، زیاد به کار می‌رود و حاوی اسرار الهی بوده و کاربرد فراوانی داشته و آثار اعجاب‌آوری را از برای آن ذکر کرده‌اند، کلمه و عدد «اربعین» است که مفهوم و مصادیق خارجی آن در میان بسیاری از اقوام و ادیان و مذاهب مورد نظر و توجه بوده است که از آن تعبیر به چله هم می‌شود.

سحر که رهروی در سرزمینی

همی گفت این معنّا با قرینی

که ای صوفی، شراب آشوب شود

صاف که در شیشه بر آرد اربعینی در فرهنگ اسلام، نوعی رابطه تکوینی و تشریعی نسبت به «اربعین» وجود دارد که دارای کاربرد بسیاری در مسائل مختلف از جمله احکام فقهی و مباحث اخلاق و عرفانی می‌باشد. قرآن کریم داستان میقات حضرت موسی(ع) را در ظرف زمانی اربعین بیان می‌کند و با تعبیراتی بسیار عالی بر واقعیت و حقیقت عدد چهل و آثار آن و چلمه‌نشینی صحه می‌گذارد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: و ما با موسی سی شب قرار ملاقات دادیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه زمان وعده پروردگارش به چهل شب تکمیل شد.. (الاعراف:۱۴۲) هرچند این باعث شده است که ماه ذی‌القعده برای اولیای الهی ماهی خاص باشد و اولیای خدا و بزرگان و استاید عرفان و اخلاق بر مراقبه آن تأکید کنند و این ماه را به شاگردان خود توصیه نمایند، چون این ماه موافق است با اربعین حضرت موسی(ع) که در قرآن از آن به میقات حضرت موسی(ع) نام برده شده است که سی روز از آن، ماه ذی‌القعده و ده روز آن دهه اول ماه ذی‌الحجه است که به عید قربان ختم می‌شود. شاید که گفتگوی تو باشد، در آن میان

هر قصه‌ای که هست به عالم، شنیدنی‌ست و باز در داستان حضرت یونس(ع) به اربعین و آثار آن اشاره

اربعین سنه و لم یُنَبَّ مسخ الشَّیْطَانُ وَجَهَہْ بَیْذَہ و قَالَ: یأیی وَجَہَ مِن لِیَ فُلَاحٍ (احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۸)، اگر شخصی به سن چهل سالگی برسد و توبه نکند و بنا را بر بندگی و اصلاح نفس خویش نگذارد، شیطان پیشانی او را مسخ کند و گوید: پدرم فدای تو باد که دیگر رستگار نخواهی شد!

بگیرد،چنان‌که روایت شده: مَنْ بَلَغَ اَرْبَعِینَ و لَمْ یَأْخُذْ الْعَصَا فَعَدَّ غَضًی، (کسی که به سن چهل سالگی برسد و عصا بر دست نگیرد عصیان کرده است) چرا که عصا یا همان چوب دستی، علامت سفر است و سابق که مسافرین پیاده به سفر می‌رفتند یکی از اصلی‌ترین ابزار سفر آنان چوب دست‌ی یا همان عصا بود و چون سن انسان به چهل سالگی می‌رسد، هنگام سفر به آخرت آغاز می‌شود. تأویل عصا و معنای آن، مهتّا شدن برای سفر قرار است. (فتاویس از رساله سیرو سلوک منسوب به بحر العلوم، ص: ۳۴)

نشاط عمر باشد تا چهل سال

چهل ساله فرو ریزد بر و بال
الْحَمْدُ اَرْبَعِینَ مَرَّتَھِی الْمَادَّۃُ یَضُبُّ عَلَی الْمُتَحَمُّومِ شَفَآۃُ اللّٰہِ (بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۲)، هر کس چهل بار سوره حمد را بر آبی بخواند سپس آن را بر مریض تب داری باشد شفا خواهد یافت.
چهل سالگی مومن از چهل سالگی عباد الله که در متن قرأُ الْفَصْرِ جزائزه اربعون رَجُلًا مِنَ الْمُؤْمِنِینَ قَالُوا: اَللّٰھُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْہُ اِلَّا خَیْرًا وَاَنْتَ اَعْلَمُ مِنْہَا قَالِ اللّٰہُ تَبَارَکَ وَ تَعَالٰی: اِنِّیْ قَدْ اُجَزْتُ شَھَادَتَھِیْ وَ غَفَرْتُ لَہُ مَا عَلِمْتُ مَعَالَا تَعْلَمُوْنَ (خلاص، ص: ۵۳۸)، هنگامی که مومنی از دنیا برود و چهل مومن بر سر جنازه او شهادت دهند که خدایا ما جز نیکی از او چیزی نمی‌دانیم، در حالی که تو از آن ما به او گذارتی، خدای متعال می‌فرماید: من شهادت شما را در حق این مومن امضاء و تنفیذ کردم و از او برای آنچه که از او می‌دانم و شما نمی‌دانید در گذشتم و او را مورد

در کتاب خصال شیخ صدوق از امام صادق(ع)روایت می‌کند که فرمودند: انسان تا سن چهل سالگی مورد عفو و مغفرت پروردگار است؛ و زمانی که به این سن رسید، خدای متعال به دو ملک رقیب و عتید که موکل بر اعمال و کردار او هستند، وحی می‌فرستد که من به تحقیق به بندهام عمر کافی جهت کسب معرفت و بلوغ عقلی عنایت کردم، از این پس دیگر او در کردار و اعمالش رها و آزاد نیست، بر او سخت بگیرد و هر آنچه از او سر می‌زند، کم یا زیاد، دقیقاً ثبت و ضبط کند.

شده است که بنابر روایات، خداوند حضرت یونس(ع) را بعد از چهل روز زاری و ناله و گفتن ذکر یونسیه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سبحانه انی كنت من الظالمین»، از شکمم بیرون آورد. (امالی صدوق، ص ۷۷) بر مورد خلقت حضرت آدم، رسول خدا(صلی الله علیه و اله) می‌فرمایند: اِنَّ اللّٰهَ خَازِنٌ طَیْبَہٗ اَدَمَ یَبْدَہٗ اَرْبَعِینَ صَبَاحًا. (احیاء علوم‌الدین، ج ۴، ص ۲۷۷)، خدای متعال گل جناب آدم را به عیال سلام داد و ده دست خود، در چهل روز سرشت از طرفی دیگر بر اساس آیات و روایات، عقل انسان در چهل سالگی به بلوغ خود رسیده و نفس هم در این سنین، نسبت به مصالح و مفاسد، به مرتبه تدبیر و تشخیص می‌رسد که خدای متعال درباره به این موضوع در قرآن کریم می‌فرماید: و هنگامی که انسان به مرحله رشد و شکوفایی تام رسید و چهل سال بر او گذشت، می‌گوید: پروردگار، طریق شرک و سیاس و نعمت‌های خودت را بر من پدر و مادرم و به من الهام فرما و طریق انجام عمل صالح که مورد رضا و تحسین تو باشد را به من بیاموز و از میان نژت من صلاح و سداد را استوار فرما! بدرستی که من به تو روی آوردم و تسلیم خواست و اراده تو گشتم.»(الأنعام، ذیل آیه ۱۱۵)

در کتاب خصال شیخ صدوق از امام صادق(ع)روایت می‌کند که فرمودند: اِنَّ الْعَبْدَ لَفِیْ فَتْنَةٍ مِنْ اَمْرِ مَا یَنْبَغُہٗ وَ بَیْنَ اَرْبَعِینَ سَنَہٗ، فَإِنَّا بَلَغَ اَرْبَعِینَ سَنَہٗ اَوْحَی اللّٰہُ عَزَّوَجَلَّ اِنِّیْ مُلْكُتَہُ، اِنِّیْ قَدْ عَمَّرْتُ عَبدَیْ عَمْرًا قَلِیْلًا وَ شَدَّدَا وَ تَخَفَّفَا وَ اَكْثَبَا عَلَیْہِ قَلِیلَ عَمَلِہٖ وَ کَثِیرَہٗ وَ ضَعِیْرَہٗ وَ کَبِیْرَہٗ (خلاص، ص ۵۲۵)، انسان تا سن چهل سالگی مورد عفو و مغفرت پروردگار است؛ و زمانی که به این سن رسید، خدای متعال به دو ملک رقیب و عتید که موکل بر اعمال و هستند، وحی می‌فرستد که من

به تحقیق به بندهام عمر کافی جهت کسب معرفت و بلوغ عقلی عنایت کردم، از این پس دیگر در او کردار و اعمالش رها و آزاد نیست، بر او سخت بگیرد و هر آنچه از او سر می‌زند، کم یا زیاد، دقیقاً ثبت و ضبط کند.
دلا، تا کی درین کاخ مجازی
کنی مانند طفلان خاکبازی؟

بر این اساس اگر فردی تا سن چهل سالگی استعداد صلاح و هدایت را در خود به‌وجود نیاورد، وصول به مرتبه سعادت و رستگاری برای او مشکل خواهد شد، چنان‌که این حدیث در کتب شیعیه و در «احیاءالعلوم» وارد است که آنجا ذیل اِنَّ الرِّجُلَ

پس از پیامبر اکرم (ص)، مخالفت با مبانی دین و انحراف از این مسیر وارد حکم جدی‌تری شد.
تسلّط منافقان رجعت‌طلب بر قدرت سیاسی و حکومت، عوامل چندی را در خدمت آنان قرار داد. آنان با استفاده از این عوامل سیاسی و اقتصادی در انزوای اهل- بیت(ع) و جلوگیری از کتلت و نشر کلام نبوی کوشیدند و در نتیجه، زمینه بروز بدعت‌ها و جعل حدیث و تفسیرهای نادرست از قرآن کریم مهتّا شد.

جنبش ارتجاعی به طرز وحشتناکی در جامعه گسترش یافت و ارزش‌های معنوی و الهی یکی پس از دیگری خود را به ارزش‌های مادی و جاهلی دادند. چنان‌که پیامبر نیز پیشینی کرده بود، مردم در تاریکی و حیرت عجبیی قرار گرفتند. (بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۲۴)

فرضیه امر به معروف و نهی از منکر تنها در تذکرات افراد عادی نسبت به بعضی گناهان جزئی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام برضد حکومت سستمرگ و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و عدل نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است.

بررسی اوضاع این عصر و چگونگی مواجهه امام‌حسین(ع) با این اوضاع نشان می‌دهد که نه از لحاظ هویتی و نه از نظر عملکردی، امکان هیچ‌گونه تعامل و رابطه سالم‌اتر میان این دو امکانپذیر نبوده است.

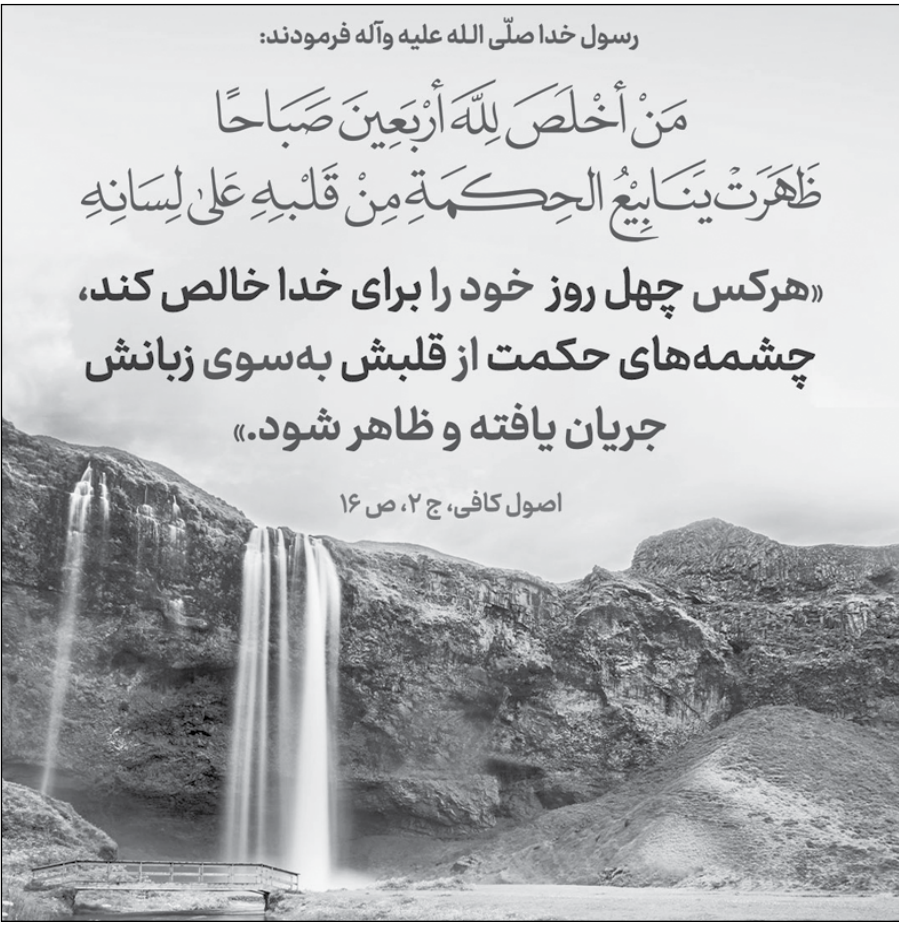
وضع فضای اجتماعی برای امام قابل تحمل نبود. اوضاع بسیار بدتر از حد و متذکر شده و از تغییر ماهیت اسلام و حلال شدن حرام الهی و حرام شدن حلال، صحبت می‌کند و بالاخره فساد حکومت یزید و سرمنشا تمام گرفتاری‌ها را یادآور شده بیان می‌دارد که در چنین شرایط وظیفه یک مسلمان این است که برای جلوگیری از این حوادث سکوت نکند.

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

امام باقر(ع) می‌فرماید: هر بنده‌ای که در مدّت چهل روز ایمانش را برای خدای متعال پاک و خالص گرداند مسلماً خدای تعالی او را نسبت به دنیا بی‌ رغبت کند و نسبت به دردها و درمان‌های روحی‌اش آگاهی دهد و حکمت و صواب و راه صحیح و متقن را در دل او استقرار بخشد و زبانش را به حکمت و گفتار صواب گویا گرداند.

نگاهی به جایگاه عدد چهل در شریعت و عرفان

محمد شاهرخ همدانی



الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللّٰهُ ۚ «ثُمَّ يُرِیدُ اللّٰهُ لِيُذِیْبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» (امام‌شناسی، علامه طهرانی، ج ۳، ص ۱۶)، من چهل روز هنگام صبح شاهد بودم که رسول خدا خدا را پر پشت در خانه علی و فاطمه و دو پسر او در می‌گرفت و می‌فرمود: درود خدا بر شما الهی‌بیت و رحمت خدا بر شما، نماز را خدا شما را رحمت کند و سپس آیه تطهیر را در شأن آنها قرائت می‌کرد و می‌فرمود: من با کسی که با شما شهادت امن است دشمنم و با کسی که با شما دوست است دوستم.

تأثیر سیر و سلوک چهل‌روزه در ارتقای معنوی

اما در امور عبادی و مسائل سلوکی و کیفیت تأثیر این عدد بر ارتقاء معنوی و کسب فضائل روحی و عبور از مراتب نفس، مطالب بسیاری بر اساس آیات و روایات و سیره بزرگان

استفاده می‌شود که حاوی نکات گرانگیزی است

امام باقر(ع) می‌فرماید: ما أَخْلَصُ الْعَبْدُ الْإِیمَانَ بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ اَرْبَعِینَ یَوْمًا اِلَّا رَزَقَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ فِی الدُّنْیَا وَ تَمَرَّةً دَانِیَا وَ دَوَاهَا فَأَتَتْهُ الْحِکْمَةُ فِی قَلْبِہٖ وَ اُتِیَ بِهَا لِسَانُہُ. (کافی، ج ۲، ص ۱۶)، هر بنده‌ای که در مدّت چهل روز ایمانش را برای خدای متعال پاک و خالص گرداند (و یا اینکه فرمود: ذکر خدا را در عرض چهل روز بنحو شایسته و سزوار عبودیت به پا دارد)، مسلماً خدای تعالی او را نسبت به دنیا بی‌ رغبت کند و نسبت به دردها و درمان‌های روحی‌اش آگاهی دهد و حکمت و صواب و راه صحیح و متقن را در دل او استقرار بخشد و زبانش را به حکمت و گفتار صواب گویا گرداند؛ و نیز از کتب عامه در احیاء العلوم گوید: لَیْسَ رَسُوْلُ اللّٰهِ(ص) مَا مِنْ عَبْدٍ یُحْلِلُ لَہُ الْعَمَلَ اَرْبَعِینَ یَوْمًا اِلَّا ظَهَرَتْ بِتَیَابِغِ الْحِکْمِہِ مِنْ قَلْبِہٖ عَلَی لِسَانِہُ (احیاء علوم الدّین، ج ۴، ص ۳۷۶)، رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم بزرگان اهل تسنن و در زمان نبی قتل کرده‌اند و مرحوم شیخ در آثار او با سند متصل خود از ابوالحمره نقل می‌کند که گوید: شَہِدْتُ الثَّیِّی اَرْبَعِینَ صَبَاحًا یُحِیّ اِلَیّ بِاللَّهِ عَلَی وَ فَاظَمَہُ فِیَاخُذُ بِضَافَتِی الْبَابِ ثُمَّ یَقُوْلُ السَّلَامُ عَلَیْکُمُ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ رَحْمَہُ اللّٰہِ

مُضَلَّحٌ لِلْعَوَامِّ وَ الثَّغَنِ عَنْ الْمُنْکَرِ دَعَا لِلْشَفَآءِ». خداوند امر به معروف را به خاطر اصلاح عموم و نهی از منکر را برای بازداشتن نادانان از رشتی‌ها واجب کرد. یعنی منکر زمانی اتفاق می‌افتد که عقلانیت نباشد و شهوات بر عقل انسان غلبه کند.

در زیارت اربعین هم در فلسفه قیام و شهادت امام حسین(ع)گمراهی می‌شود: «وَبُنَّالْ مَہِجَّةً فِیکَ لِیَسْتَفْذِلَکَ مِنْ الْجَہَالِہِ وَخَیْرَہُ الصَّلَاةِ». جان خود را در راه تو داده تا بدنگات را از جهالت و نادانی و گمراهی برهاند.

جهالت در قاموس قرآن به معنای بی‌عقلی است و نتیجه آن گمراهی می‌شود که در ادامه کشیده خواهد شد. اساسا بالمعروف و تنهون عن المنکر و توفنون باللّٰه» (آل عمران، آیه ۱۰۱)، شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستنید که پدیدار گشته‌اید (برای اصلاح بشر، که مردم را) به

نیوکوکاری می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید. نکته مهم این این است که اگر گمراهی نسبت به اتفاقات اجتماعی می‌تفاوت باشد؛ فساد داخلی، سیستماتیک و فراگیر خواهد شد و در نتیجه جامعه به‌مثابه درختی که در درون پوسیده باشد، در برابر تهاجمات خارجی خراب شده و به ذات کشیده خواهد شد. اساسا نظارت عمومی یک وظیفه انسانی و عقلی است که اسلام بر آن مهر تأیید و تأکید زده و گستره و سطوح و عرصه‌های متعددی برآن افزوده است. زیرا معیار و مبانی تعیین حسن و قبح افعال، عقل است، به همین دلیل هرکسی که کمترین بهره‌ای از عقلانیت برده باشد، به محض مواجهه با منکر، به تنفر فطرت انسانی از آن حکم می‌کند. حضرت علی(ع) در حکمت ۲۵۲ فلسفه تشریع این اصل را چنین بیان میکند: «فُزِّنَ اللّٰہُ. الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

راهبردی‌ترین اقدام امام حسین (ع) براساس نظارت عمومی یک وظیفه انسانی و عقلی است که اسلام بر آن مهر تأیید و تأکید زده و گستره و سطوح و عرصه‌های متعددی بر آن افزوده‌است: زیرا معیار و مبانی تعیین حسن و قبح افعال، عقل است. به همین دلیل هرکسی که کمترین بهره‌ای از عقلانیت برده باشد، به محض مواجهه با منکر، به تنفر فطرت انسانی از آن حکم می‌کند.

راهبردی‌ترین اقدام امام حسین (ع) برای اصلاح جامعه

نیوکوکاری می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید و ایمان به خدا دارید. نکته مهم این این است که اگر گمراهی نسبت به اتفاقات اجتماعی می‌تفاوت باشد؛ فساد داخلی، سیستماتیک و فراگیر خواهد شد و در نتیجه جامعه به‌مثابه درختی که در درون پوسیده باشد، در برابر تهاجمات خارجی خراب شده و به ذات کشیده خواهد شد. اساسا نظارت عمومی یک وظیفه انسانی و عقلی است که اسلام بر آن مهر تأیید و تأکید زده و گستره و سطوح و عرصه‌های متعددی برآن افزوده است. زیرا معیار و مبانی تعیین حسن و قبح افعال، عقل است، به همین دلیل هرکسی که کمترین بهره‌ای از عقلانیت برده باشد، به محض مواجهه با منکر، به تنفر فطرت انسانی از آن حکم می‌کند. حضرت علی(ع) در حکمت ۲۵۲ فلسفه تشریع این اصل را چنین بیان میکند: «فُزِّنَ اللّٰہُ. الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

که اراده قاهره و مشیت متقنه ما دامن او را نمی‌گیرد (و فقط این قهر و غلبه مخصوص قوم و افراد شهر اوست؛ و ما او را در شکم ماهی قرار دادیم). پس در ظلمات،خدای را بخواند: که هیچ معبودی و مؤثری در عالم وجود جز ذات اقدس تو نیستاست تو منزهی از هر حمد و ثناء و سیاس ما و از هر فکر و خیال و وهم و ادراک ما نسبت به ذات اذوالجلال خود (و ما تو را با افکار خود و ثبات ناقصه و عقل ضعیف و سعه وجودی محدود خود طلب می‌کنیم و تو بالاتر و برتر از وهم و خیال ما هستی) به درستی که من از زینکاترسم و بر نفس خود با این افکار و کردار ظالم می‌باشم. پس آن‌گاه ما او را بیامرزیدیم و دعای او را اجابت کردیم و او را از غم و کدورت و تألم عالم اعتبار رها ساختیم و به عالم حقائق و واقعیت توحید وارد کردیم و سسر آن حقیقت را به او نمایاندیم؛ و این چنین مؤمنین را نجات و رستگاری می‌بخشیم» در کتاب شریف بحارالانوار ج ۵ ص ۴۲ از تفسیر علی بن ابراهیم روایت می‌کند از حضرت امام جعفر صادق(ع): فَبَقِیَ اَدَمُ اَرْبَعِینَ صَبَاحًا سَاجِدًا یَبْکِیْ عَلَی الْجَنَّةِ، حضرت آدم چهل شبانه‌روز در حالت سجده بر اخراجش از بهشت گریه می‌کرد. مرحوم سیّد مهدی بحرالعلوم در رساله سیر و سلوک

منسوب به ایشان در تأثیر عدد اربعین می‌فرماید:

خود به عیان دیدیم‌د و به بیان دانسته‌ایم که این مرحله شریفه از مراحل عدد راحیقینی است خاصّ و تأثیری است مخصوص، در ظهور استعدادات و تنمیم ممالک، در طی منازل و قطع مراحل و منازل راه، اگرچه بسیار باشد لکن در هر منزلی مقصدی است، و مراحل اگر چه بی‌شمار باشد، چون به این مرحله داخل شدی اتمام عالمی است. (رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، ص ۲۹)

... و زمان مسافرت عالم دنیا و ظهور استعداد، و نهایت تکمیل در این عالم در چهل سال است. چنان‌که وارد است که عقل انسان در چهل سالگی به قدر استعداد هر کسی کمال می‌پذیرد و از بدو دخول او در این عالم در نموّ است تا سی سالگی، و ده سال بدن او در این عالم واقف است؛ و چون چهل سال تمام شد سفر عالم طبیعت تمام است و ابتدای مسافرت به عالم آخرت است. و هر روز و هر سال جزوی از آن بار سفر بندد و از این عالم رحلت کند قوّت او سال به سال در کاهیدن است، و نور سمع و بصر در نقصان، و قوای ماذیه در انحطاط، و بدن در ذیول(ی‌زمرن) چه، مدّت سفر و اقامت او در این عالم در چهل سال تمام ششند. (همان مصدر، ص ۳۰) همچنین در حدیثی که رسیده است که از چهار جهت خانه هر کس تا چهل خانه همسایه‌اند. چون این عدد تمام شد گویا تا عالم هم جدا گشتند و تأویل آن در مناسبت و جوار از جهات قوای اربعه است، که عقلیه و وهمیه و شهویه و غضبیه است. و چهل چهل مرحله از مراحل این قوا از دیگری دور نشود از عالم آن خارج نشده و با یکدیگر جوار دارند. (همان مصدر، ص ۳۶) مرحوم علامه طهرانی در ذیل این فرمایش مرحوم سید بحرالعلوم می‌فرماید: بدین مصدّق آن است که انسان از چهار طرف گرفتار قوای اربعه عقلیه و وهمیه و غضبیه و شهویه است و تسا و هر کدام از آنها تا چهل منزل دور نشود به مقام فناء فی‌الله نخواهد رسید. نمود مجرد خروج از یک مرحله از شهوت مثلا انسان از آن مرحله به تمام شدن الکلمه خارج نمی‌کند.

چون حقیقت آن مرحله از شهوت هنوز در وجود انسان مخفی است و تا چهل چهل مرحله اوّل دور نشود آثار به کلی از بین نمی‌رود. بنابراین اگر عالم شهوت را مثلا دارای مراحل عیدیمای نفوذ علامه سید مهدی بحر‌العلوم در این باره می‌فرماید: می‌شود که از چهل مرحله بعد از آن خارج شده باشد و الا مجرد خروج فی الجملة انسان را از آن مرحله خارج نمی‌کند و ممکن است به عروس عواری انسان به مرحله اول برسد. همچنین است عالم عقل و غضب و وهم؛ بنابراین کسی حقّازّا مرحله اوّل غضب خارج می‌شود که از مرحله چهلیم خارج شود و کسی حقّازّا مرحله پنجم عقل خارج می‌شود که از مرحله چهلیم خارج شود و هکذا. باید از هر مرحله‌ای که فرض کنیم

اگر فردی تا سن چهل سالگی استعداد صلاح و هدایت را در خود به‌وجود نیاورد، وصول به مرحله سعادت و رستگاری برای او مشکل خواهد شد چنان‌که این حدیث در کتب شیعیه وارد است که اگر شخصی به سن چهل سالگی برسد و توبه نکند و بنا را بر بندگی و اصلاح نفس خویش نگذارد، شیطان پیشانی او را مسخ کند و گوید: پدرم فدای تو باد که دیگر رستگار نخواهی شد!

آغاز کند و این منازل چهل‌گانه در عالم خلوص و اخلاص واقعند و مقصود و منتهای این منازل، عالمی است فوق مراتب مخلصین و آن عالم ایث عندی تبطّعی و تسقینی است، چه طعام و شراب رتانی معارف و علوم حقیقیّه غیر متناهی است. (رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، ص ۳۹) خدای متعال به یکی از این موارد در سوره انبیاء آیه ۸۷ و ۸۸ در جریان حدیث حضرت یونس(ع)اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و هَمَشْنِینَ مَاھِی (حضرت یونس ع) را به‌یادآور در وقتی که با حالت خشم و غضب از قوم خود کناره گرفت و چنین پنداشت

در پاسخ اصرار «هرون بن حکم» برای بیعت با یزید فرمود: «وَ عَلَی الْاِسْلَامِ، السَّلَامُ اِذْ قَدْ بُلِیْتَ الْاَمَۃَ اَبَرَعَ مِثْلِ یَزِیدٍ» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴)، هنگامی که تو به اسلام می‌زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه تروّز ای الحقّ لا یُعْمَلُ به و الی الباطل لا یُثَابِتُی غنّه» (خلاص‌العقول، ج ۲۴۵) آیا نمی‌بینید که به حق عمل و باطل دوری نمی‌شود.

و در نامه خود به بزرگان بصره نیز نوشت: «ثَنَا اَدْعُوکُمْ اِلَیّ کِتَابِ اللّٰہِ وَ شَہَہٗ فَاِنَّ الشَّعْۃَ قَدْ اَمِیَّتَتْ وَ الْبِدْعَۃَ قَدْ اَحْیِیَّتْ» (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۸۴)، هنگامی که تو به اسلام می‌زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه تروّز ای الحقّ لا یُعْمَلُ به و الی الباطل لا یُثَابِتُی غنّه» (خلاص‌العقول، ج ۲۴۵) آیا نمی‌بینید که به حق عمل و باطل دوری نمی‌شود.

براساس این سخنان امام حسین(ع)مهم‌ترین سطح امر و نهی، سطح حکومتی و کلان است. یعنی در ریشه- بایلی منکرکار اجتماعی باید به هرم جامعه یعنی نظام حکمرانی توجه کرد. این مسئله را در ساحات مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان بررسی کرد. یعنی فساد سیاسی و اقتصادی از نظام حکمرانی به ارکان دیگر سربایت می‌کند.

بنابراین فرضیه امر به معروف و نهی از منکر تنها در تذکرات افراد عادی نسبت به بعضی گناهان جزئی خلاصه نمی‌شود، بلکه قیام بر ضد حکومت سستمرگ و تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومتی بر اساس حق و عدل نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. ظهور و بروز بدعت‌ها در دین و انحرافات اجتماعی، امام را به قیام بر علیه منکرات وامی‌دارد. زیرا برپایی شریعت با امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود ممکن است. امیرالمومنین(ع) فرمود: «قَوَامُ الشَّرِیعَہِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنْ الْمُنْکَرِ وَ اِقَامَہُ الْخُودِ». (برالحکم، ص ۵۰)، امام حسین(ع) با بذل جان خویش دین و شریعت را احیاء کرد تا از این طریق عقلانیت انسان رشد کند و سعادت فردی و اجتماعی او مسیر شود. این همان زیادت و جلودی که منجر به رستگاری(دین) دین و در پاسخ شمعانت و یزیدیان بر دهانشان گوید.

صفحه ۷

شنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۲

۲۳ صفر ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۳۹۱

چراغ راهمرگ در راه خدا سعادت و زندگی با ظالمین محنت استقال امام الحسین(ع): «فانی لاری الموت الاالسعاده و الحیاء مع الظالمین الا برما»امام حسین(ع) فرمود: به درستی که من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم، و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی‌دانم.۱- تحف‌العقول، ص ۲۴۵حکایت خوبانگفت‌وگوی مروان با امام حسین (ع)درباره بیعت با یزیدمروان وقتی امام حسین(ع) را دید، گفت: ای ابا عبدالله من خبرخواه توام. به حرف من گوش بده تا نجات یابی. حسین(ع) فرمود: نصیحت تو چیست؟ بگو تا بشنوم. مروان گفت: با یزید امیر مومنان بیعت کن که در آن خبر دنیا و آخرت تو است. امام حسین(ع) فرمود: «ثا لله و انا الیه راجعون» (بقره- ۱۵۶) با اسلام باید خداحافظی کرد، اگر امت (سلام) به رهبری مانند یزید، دچار گردد. به راستی که از جدم پیامبر (خداص) شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است. گفت‌وگو بین امام حسین(ع) و مروان به درازا کشید تا اینکه مروان با عصانیت جدا شد.۱- لہوف، سید ابن طاووس، ص ۹۸

پرسش و پاسخشهادت‌طلبی امام حسین (ع)طبق نظر برخی مورخان یکی از اهداف امام حسین(ع) از نهضت عاشورا مبارزه با حکومت جور و در نهایت شهادت‌طلبی بوده است. در این‌باره توضیح بیشتر بدهید.پاسخ: در دوران معاصر، این مسئله که انگیزه اصلی و اهداف نهضت حسینی چه بوده، به صورت جدی مورد گفت‌وگو و بحث قرار گرفت. نوشته‌های فراوانی در این زمینه به نگارش درآمده و دیدگاه‌ها و اقوال مختلفی در خصوص تبیین اهداف قیام امام حسین(ع) ارائه شده که در مجموع همه آنها به چهار نظر و دیدگاه برمی‌گردد:۱- شهادت‌طلبی۲- تشکیل حکومت۳- امر به معروف و نهی از منکر۴- نظر جمع و اهداف چندلایه که ما در این‌جا فقط به بررسی دیدگاه اول می‌پردازیم.

دیدگاه شهادت‌طلبی

الف) برخی گمانی که به این نظر اعتقاد داشتند و در آثار خود از آن دفاع کرده‌اند عبارت‌ند از: ۱- علامه سیدعبدالحسین شرفالدین عاملی که در کتاب العلامه الفاضله، صفحه ۹۴ برای اثبات نظر خود ۲۵ دلیل آورده است. ۲- کتاب مسائل سیم‌محسن امین نیز در جلد اول اعیان‌الشیعیه نزدیک به ۲۰ دلیل آورده که امام حسین(ع) گمان می‌کرده و در برخی مراحل، یقین داشته است که به شهادت می‌رسد. ۳- همچنین آیت‌الله استادی در کتاب بررسی قسمتی از کتاب شهید جواد(ع) بعد از آن در کتاب سرگذشت کتاب شهید جواد منتشر شد، ۲۰ دلیل برای اثبات این موضوع آورده است. ۴- مرحوم آیت‌الله لطف‌الله صافی نیز در کتاب شهید آگاه، ۳۳ دلیل برای اثبات نظر شهادت‌طلبی امام حسین(ع) ارائه کرده است.

ب) از دیدگاه شهادت‌طلبی امام حسین(ع) تا به حال چهار تفسیر مختلف ارائه شده که هر کدام قابل‌اثار دارد:

۱- شهادت تکلیفی: منشأ این تفسیر، برخی روایات است که از میان آنها دو روایت از امام مشهورتر است. یکی روایت امام صادق(ع) است که هر امامی وظیفه‌ای دارد و می‌فرماید: وقتی حسن(ع) در گذشت حسین(ع) مهر سوم را باز کرد، دید که در آن نوشته شده، بجنگ و بکش و کشته می‌شوی با گروهی برای شهادت عازم شو، برای آنان شهادتی جز تو نیست.»(کافی، ج ۱، ص ۲۹۷، ج ۱) دیگری روایتی است که خواب امام حسین(ع) هنگام حرکت از مکه به کوفه را گزارش می‌کند که در آن آمده است: «یا حسین! اخرج، فان‌الله قد شامان یراک قتیلا» (ای حسین عازم شو که خداوند خواسته که تو را کشته ببیند.(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴) برخی با استفاده به این روایات، قیام امام حسین(ع) را تکلیف شخصی براساس دستوروی خصوصی از سوی خدا می‌دانند که طبق برنامه‌ای از پیش تعیین شده، امام مامور به آن بوده، به نظر این عده، قیام امام حسین(ع) طراحی الهی و غیبی داشته است. یعنی دست غیب الهی نمایان‌نامه عاشورا را نوشته و امام حسین(ع) را از اجرا کرده است و پس از او، امکان افتدا به ایشان و تعمین آن وجود ندارد. براساس این دیدگاه قیام امام حسین(ع) یک استثناء بود. نه یک قاعده و از استثنا نمی‌توان قاعده و اصل ساخت. یکی از نویسندگان در این رابطه معتقد است: در زمینه واقعہ کر بلا، جز تکلیف شخصی، کلام دیگری نمی‌شود گفت. (مقصداالحسین، ابوالفضل زاهدی قمی، ص ۹)

۲) شهادت قیدی‌ای: این نظر به دیدگاه مسیحیان درباره مصلوب شدن عیسی(ع)بی شباهت نیست، یعنی همان‌گونه که حضرت عیسی(ع) تن به صلیب داد تا فدای گناهان انسان‌ها شود، امام حسین(ع) نیز به شهادت رسید تا گناهان امت خود را بشوید و شفیعتشان شود. این تفسیر، صیغه مسیحی از قیام حسین(ع) است و هیچ مستندی در متون دینی ندارد!

۳) شهادت سیاسی: مشهورترین تفسیر از اهداف امام حسین(ع)، شهادت‌طلبی سیاسی است امروزه در کتاب‌ها و سخنرانی‌ها همواره این تفسیر، تبیین و تبلیغ می‌شود. تفسیر یاد شده، در واقع، نتیجه سیاسی از قیام امام حسین(ع) است و برخاسته از اسلام سیاسی، پس از اینکه مسلمانان در عصر حاضر به اسلام سیاسی رسیدند و ابعاد سیاسی و حکومتی دین در نگاه آنان برجسته شد، این تفسیر نیز از درون آن، استخراج شد. «سید هیدالالدین شهرستانی» در این باره می‌گوید: امام حسین(ع) می‌دانست که چه بیعت بکند، چه نکند، کشته خواهد شد، با این تفاوت که اگر بیعت نماید، هم او کشته خواهد شد و هم مجد و آثار جاد او از بین خواهد رفت، ولی اگر بیعت نکند، تنها او کشته می‌شود، اما در نتیجه، آرزوهای او برآورده می‌گردد و شهادت دین و شرف همیشگی به دست خواهد آمد. (نهضت‌الحسین، ص ۳۱) بنابراین اگرچه شهادت‌طلبی امام حسین(ع) یکی از اهداف فطری امام حسین(ع) بوده‌است اما به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده سیره و حرکات جامع امام حسین(ع) در نهضت کر بلا بوده باشد و باید لایه‌های دیگر اهداف امام حسین(ع) را هم مطرح نظر قرار داد که در جای خود باید بررسی شود.

سلوک عارفانهمنطق شہیدترکیبی از دو شخصیت عارف و مدبر، صلاح اجتماعی، منطق شہید از یک طرف، منطق عشق الهی است، از طرف دیگر، منطق اجتماعی، دو شخصیت صالح و عارف را اگر ترکیب کنند، از آنها یک انسان به وجود می‌آیورند، شہید به وجود می‌آید عرصه به وجود می‌آید، حبیب این حبیب این محقق به وجود می‌آید، زہیران قین به جود می‌آید، البتہ شہدا هم در یک درجہ نیستند.۱- نہضت حسینی، شہید مرتضی مطہری(رہ)، بیش مطہر، ص ۱۷۲

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه
سه شنبه و پنج شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir